



نقش توسعه در تخریب محیط‌زیست از منظر مکتب پساتوسعه

علی‌علیزاده علی‌آبادی*

مقدمه

تحقیق و تفحص پیرامون جنبه‌های مختلف علمی و تخصصی حوزه منابع طبیعی و محیط‌زیست اختصاص داده‌ایم، لازم است نگاه این مکتب به توسعه و اثرهای سوء آن را بر محیط‌زیست (صرف‌نظر از میزان صحت و حقانیت ادعاها و مبانی این اندیشه) مورد بررسی و دقت عمیق قرار دهیم. این امر می‌تواند نگاه ما را به طبیعت، منابع طبیعی و محیط‌زیست وسیع‌تر کند و به ما این امکان را بدهد تا علل تخریب آن را در چهارچوبی وسیع‌تر و پیچیده‌تر و در تعامل با سایر پدیده‌های تمدنی و تکاملی بررسی کنیم. به همین منظور در این مقاله، سعی شده است ابتدا به تبیین مفهوم پیشرفت و توسعه و سیر تاریخی و تکاملی این واژه‌ها، از دوران باستان تا عصر روشنفکری و مدرن پرداخته شود. سپس پیامدهای مدرنیته در جهان توسعه‌یافته و سایر نقاط دنیا به نقد کشیده شود و آنگاه با طرح دیدگاه‌های متفکرین پساتوسعه، این نحله فکری و جریان منتقد توسعه را به تفصیل معرفی نماییم.

مفهوم پیشرفت در عهد باستان، ادیان ابراهیمی و قرون وسطی

در فلسفه یونان باستان و نیز فرهنگ‌های شرقی، «پیشرفت» به معنی به‌دست‌آوردن حکمت، ارتقای معنوی، اخلاقی و رسیدن به حالت‌های متعالی ذهنی و روحی و هماهنگی با نظم گیتی تعریف می‌شد. انسان پیشرفته فردی بود که در چهارچوب نظم کیهانی، سنت‌های دینی و اسطوره‌ای، با قوانین الهی و طبیعی هماهنگ می‌شد. ارسطو، افلاطون و سقراط، پیشرفت را در فضیلت‌های اخلاقی، عدالت و خرد می‌دیدند (میرخوشخو و قزلسفلی، ۱۳۹۲). افلاطون، روند زندگی جامعه انسانی را به صورت چرخه‌ای و «نظام دوری» (cyclical system) (مانند فصل‌ها، نسل‌ها، دوره‌های تاریخی) تعریف می‌کند. پیشرفت از نظر افلاطون یعنی رسیدن به عدالت، فضیلت و کمال انسان و ساختن جامعه‌ای هماهنگ و منظم، که همه افراد در آن به وظایف خود عمل کنند. در منظومه فکری ارسطو نیز منظور از پیشرفت، گذر

«توسعه»، که تا پیش از دوره مدرن، با واژه‌هایی مانند «پیشرفت» شناخته می‌شد و امری درونی بود، در دوران مدرن، با تسلط عقل و خرد و با پیشرفت‌های فناورانه، به امری بیرونی و مظهر پیشرفت‌های شگرف در حوزه‌های گوناگون در دنیای غرب تبدیل شد. با آغاز انقلاب صنعتی، تحولات ژرفی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زندگی انسان پدید آمد. با استفاده از علوم و دانش روبه‌رشد، تسلط بر محیط‌زیست و بهره‌برداری بی‌رویه از آن تشدید شد. شعارهایی، مانند قناعت و ساده‌زیستی، جای خود را به ارزش‌های دوران سرمایه‌داری نوین، مانند تولید و مصرف بیشتر داد. افزایش تولید و رفاه و در پی آن، افزایش جمعیت موجب شد، دستکاری‌های بشر در محیط اطرافش، به میزان زیادی گسترش یابد و عوارضی از جمله تخریب جنگل‌ها و مراتع، انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری، تولید آلاینده‌های گوناگون و خطرناک، آلودگی آب، خاک و هوا، تولید ضایعات، پسماندها، پساب‌های فراوان، فرسایش شدید خاک‌ها، گرم‌شدن زمین، تولید گازهای گلخانه‌ای، آفات و بیماری‌های نوپدید و در مجموع تغییر اقلیم بروز و ظهور کند (علیزاده، ۱۴۰۴).

بحران محیط‌زیست، یکی از بارزترین نتایج این به‌اصطلاح «توسعه» است. البته اشکالات و عوارض این توسعه، علاوه بر تخریب محیط‌زیست، شامل ابعاد و جنبه‌های وسیع‌تری از زندگی بشر، مانند بروز نابرابری و بی‌عدالتی‌های زیاد در حوزه اقتصادی، اجتماعی و معیشت و نیز سقوط اخلاقی، در جوامع (اعم از توسعه‌یافته و نیز کشورهای پیرامونی) شد. بروز بحران‌های محیط‌زیستی، نابرابری، جنگ‌های جهانی و از خودبیگانگی موجب شد، بسیاری از اندیشمندان این دوره در برابر مظاهر و نمودهای دوره مدرن، تحت یک واژه مشترک، به نام «پست‌مدرنیسم» و به صورت اخص، در مقابل توسعه مدرن، در چهارچوب مکتب «پساتوسعه» مقاومت کنند.

به نظر می‌رسد برای ما، به‌عنوان پژوهشگران و متخصصان منابع طبیعی و محیط‌زیست، که تمامی وقت‌مان را به مطالعه،

*نویسنده مسئول، دانشیار پژوهش، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، تهران، ایران. پست الکترونیک: aalizadeh1340@yahoo.com



از قوه (Potentia) به فعل (Actus) و نیل به «کمال انسانی»، «خوشبختی» و دستیابی به «زندگی خوب» (یا «اودایمونیا» Eudaimonia)، به‌عنوان یک هدف غایی، از طریق پرورش فضایل (Virtue) است. مفهوم پیشرفت در ادیان ابراهیمی هم عمدتاً فراتر از توسعه مادی است و بیشتر به رشد معنوی، اخلاقی و اجتماعی، عدالت، اخلاق، علم‌آموزی، عبادت و انجام کارهای خیر توجه دارد. مفهوم پیشرفت در قرون وسطی، به‌ویژه در اروپا، بر پایه جهان‌بینی مسیحی شکل گرفته بود. براساس این تفکر، تاریخ، حرکتی خطی و هدفمند نبود، بلکه یک چرخه یا یک مسیر از پیش تعیین‌شده، با هدف نهایی رستگاری و نجات اخروی انسان بود. در این دوران، پیشرفت، بیشتر معنوی و فلسفی بود تا مادی و تکنولوژیک.

مفهوم پیشرفت (توسعه) در دوران مدرن

دوره رنسانس یا نوزایی (Renaissance) پس از قرون وسطی و از حدود قرن ۱۴ در ایتالیا آغاز شد و تا قرن ۱۷ در اروپا ادامه داشت. دوره رنسانس، بازگشت به ارزش‌ها و دستاوردهای دوران کلاسیک یونان و روم باستان و نقطه عطفی در تاریخ اروپا بود که در آن، انسان، خرد و تجربه انسانی در مرکز توجه قرار گرفت. مهم‌ترین ویژگی‌های دوره رنسانس عبارت‌اند از: انسان‌گرایی، بازگشت به منابع کلاسیک، پیشرفت علم و عقل‌گرایی، تحول در هنر و ادبیات، تغییر نگرش به دین، پیشرفت در چاپ‌ونشر، رشد شهرها، اقتصاد و پیدایش فردگرایی. در ادامه دوره رنسانس، دوره روشنگری (En-lightenment) یا عصر خرد، تقریباً از اواخر قرن ۱۷ آغاز شد و تا اواخر قرن ۱۸ ادامه داشت. این دوره با رشد خردگرایی، علم، آزادی‌خواهی و نقد سنت‌ها همراه بود و نقش کلیدی در شکل‌گیری جهان مدرن داشت. از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره می‌توان به خردگرایی (Rationalism)، نقد سنت و اقتدار، علم‌گرایی و تجربه‌گرایی، انسان‌گرایی و باور به پیشرفت، آزادی‌خواهی و حقوق بشر و گسترش آموزش و آگاهی عمومی اشاره نمود. ولتر (مروج آزادی و تساهل دینی)، روسو (طراح اراده عمومی و قرارداد اجتماعی)، مونتسکیو (متفکر تفکیک قوا) و کانت (مدافع خودآیینی عقلانی) از جمله فیلسوفان، متفکران و عاملان اصلی این عصر بودند. دوران مدرن، که در ادامه دوره روشنگری آغاز شد و تاکنون ادامه دارد، دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. عقل‌گرایی (Rationalism)،
۲. علم‌گرایی و سلطه علم (Scientism)،
۳. فردگرایی (Individualism)،
۴. سکولاریسم (جدایی دین از سیاست)،
۵. پیشرفت‌باوری (Progressivism)، باور به این‌که تاریخ بشر، به‌صورت خطی، به‌سوی پیشرفت مداوم در حرکت است.
۶. ظهور نظام‌های سیاسی جدید (لیبرالیسم، دموکراسی، ناسیونالیسم)، رشد ایده‌هایی چون تفکیک قوا، حقوق بشر، حاکمیت ملی، انتخابات و آزادی سیاسی.

۷. اقتصاد سرمایه‌داری (Capitalism)، شکل‌گیری نظام اقتصادی بر پایه مالکیت خصوصی، بازار آزاد، رقابت و سود.

۸. تکنولوژی و صنعتی‌شدن،

و ۹. تحول در هنر و فرهنگ.

تعریف پیشرفت در دوران مدرن به‌صورت پایه‌ای و عمیق، نسبت به دوران قبل دگرگون شد. ابعاد مختلف پیشرفت در دوران مدرن عبارت‌اند از: پیشرفت علمی و تکنولوژیک، که ثمرات آن را می‌توان در افزایش تولید، بهبود بهداشت، ارتباطات سریع‌تر و رفاه بیشتر یافت. پیشرفت سیاسی و حقوقی، که موجب شکل‌گیری دموکراسی، قانون اساسی، حقوق بشر و تفکیک قوا و نیز پایان نظام‌های سلطنت مطلقه و ظهور دولت‌های مدرن مبتنی بر رأی مردم شد. پیشرفت اخلاقی و اجتماعی، که لغو برده‌داری، افزایش حقوق زنان، گسترش آموزش عمومی و تلاش برای عدالت اجتماعی را به همراه داشت. پیشرفت اقتصادی، که موجب پیدایش نظام سرمایه‌داری مدرن، انقلاب صنعتی، بانکداری و تجارت جهانی شد.

مفهوم پیشرفت (یا «توسعه») در دوره مدرن، به‌عنوان یک روند خطی، صعودی و بی‌پایان، بر پایه استفاده از عقل بشری تعریف شد. در دوره مدرن، مفهوم توسعه، از صرفاً رشد اقتصادی، به سمت مفهومی چندبعدی شامل توسعه انسانی، توسعه پایدار، بهبود کیفیت زندگی انسانی، حفاظت از محیط‌زیست و عدالت اجتماعی و به‌طورکلی مدرن‌شدن (Modernization) گسترش یافته است. رویکرد مدرنیزاسیون معتقد است: ۱. حاکمیت عقلانیت در غرب (به‌کارگیری علم در فرایند تولید)، عامل پیشرفت شده است، ۲. کشورهای توسعه‌نیافته از لحاظ شاخص‌های بااهمیت، شبیه به یکدیگرند و به وضعیت قرن‌های گذشته کشورهای توسعه‌یافته نزدیک‌اند، ۳. موانع توسعه‌نیافتگی، داخلی‌اند و راه‌حل، بهبود عوامل داخلی برای توسعه است. البته نقدهایی نیز بر مفهوم مدرن پیشرفت (یعنی توسعه) وارد کرده‌اند، از جمله جایگاه اخلاق در توسعه، نقش توسعه در ازخودبیگانگی انسان، در بحران‌های زیست‌محیطی، در تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، در استثمار و استثمار، توسعه و نادیده‌گرفتن فرهنگ‌های محلی، تحمیل الگوهای غربی و افزایش نابرابری به‌عنوان عوارض و پیامدهای ناگوار توسعه، نگاه تک‌بعدی به توسعه، غلبه مفاهیم کمی (مانند رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری فیزیکی) بر مفاهیم کیفی، تبیین‌های تک‌عاملی از توسعه‌یافتگی و نیافتگی، دید خطی به مراحل توسعه و بی‌توجهی به بستر سیاسی اجتماعی و ناهمگونی‌های کشورهای درحال توسعه، از جمله مهم‌ترین انتقادهای وارد بر توسعه مدرن به‌شمار می‌روند. به‌همین دلیل، برای اصلاح برخی از ایرادات مطرح‌شده، در دهه ۱۹۷۰ رویکردی شکل

گرفت که امروزه به توسعه انسانی مشهور است (Sen, 1973). سپس، رویکرد عام توسعه انسانی مطرح شد که در آن توسعه اقتصادی انسان محور و بهبود وضعیت انسان‌ها (نه صرفاً بهبود کارایی آن‌ها) و آزادی اهمیت یافته است (Sen, 1999). سپس در واکنش به رویکرد یادشده، نظریه‌های مخالفی شکل گرفت که به مکتب وابستگی شهرت یافتند. جان کلام این مکتب این است که توسعه‌نیافتگی نتیجه توسعه‌یافتگی است. به سخن دیگر، توسعه‌نیافتگی، محصول ارتباط نامتوازن میان کشورهای توسعه‌یافته با کشورهای توسعه‌نیافته است. به طوری که کشورهای توسعه‌یافته (کشورهای مرکزی)، با به تاراج بردن منابع و مواد اولیه کشورهای دیگر (کشورهای پیرامونی) و تبدیل این مواد به محصولات با ارزش افزوده چندین برابر، به کسب درآمدهای کلان و نایل شدن به قدرت‌های بزرگ اقتصادی روی آورده‌اند. بدیهی است این قدرت تنها در سایه استثمار و استعمار کشورهای پیرامونی امکان‌پذیر است. بنابراین مکتب وابستگی، گسستن از خارج و بازگشت به درون را مهم‌ترین راه‌گرایز کشورهای پیرامونی از چنبره توسعه‌نیافتگی می‌داند.

جریان‌های فکری پست‌مدرنیسم و «پساتوسعه» (Post-Development) و مبانی آن‌ها

مدتی است با ظهور و بروز روزافزون ایرادات و اشکالات مدرنیسم و توسعه مدرن، جنبشی فراگیر و همه‌جانبه در نفی و مقابله با آن، با عنوان «پست‌مدرنیسم» شکل گرفته است. پست‌مدرنیسم نه یک مکتب منسجم، بلکه یک گرایش فکری، فرهنگی و هنری است، که از اواسط قرن بیستم، به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت و مدرنیته و ارزش‌های آن را مورد پرسش و تردید قرار داد (مومنی و درویشی، ۱۳۹۸). برخی از مبانی فکری پست‌مدرنیسم عبارت‌اند از:

۱. رد خرد ناب و عقلانیت مدرن،
 ۲. نسبی‌گرایی (Relativism)،
 ۳. تکثرگرایی (Pluralism)،
 ۴. نقد فراروایت‌ها (Metanarratives)،
 ۵. شک داشتن نسبت به حقیقت و دانش،
 ۶. تمرکز بر زبان، نشانه‌ها و معانی (ساختارگرایی و پساساختارگرایی)،
 ۷. مرگ سوژه (The Death of the Subject)،
 ۸. خلق سبک‌ها و اشکال هنری و فرهنگی خاص خود،
 ۹. نقد و مبارزه با اروپامحوری (Eurocentrism)،
 ۱۰. توجه به تجربه‌های شخصی، جزئی و محلی، در مقابل روایت‌های کلان.
- ژان فرانسوا لیوتار (Jean-François Lyotard) صاحب

نظریه رد «فراروایت‌ها» (Metanarratives)، میشل فوکو (Michel Foucault) صاحب نظریه پیوند دانش و قدرت (-Power/Know- edge) و نقش گفتمان‌ها در تعیین «حقیقت»، ژاک دریدا (Jacques Derrida) صاحب نظریه «واسازی» (Deconstruction) و ژان بودریار (Jean Baudrillard) مبدع مفهوم مهم «هایپررئالیتی» (واقعیت بیش‌واقعی) از جمله مهم‌ترین اندیشمندان پست‌مدرن هستند. به موازات گسترش نحله‌های پست‌مدرنیسم، دانشمندان و صاحب‌فکران دیگری به صورت ویژه به انتقاد و زیرسؤال بردن توسعه مدرن پرداخته‌اند (احمدیان، ۱۳۹۶). مبانی فکری این اندیشمندان که دیدگاه‌های خود را با نام «پساتوسعه» (Post-Development) ارائه کرده‌اند، عبارت است از:

۱. رد مفهوم توسعه، به‌عنوان مفهومی غربی و تاریخی و یک «بروژه جهانی» یا «راه‌حل واحد» برای حل مشکلات در همه نقاط جهان.
 ۲. نقد نهادهای توسعه‌محور جهانی، مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل، که در طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه، بیشتر منافع کشورهای قدرتمند غربی را دنبال می‌کنند.
 ۳. تأکید بر تنوع فرهنگی و خودمختاری و احترام به هویت‌های محلی، دانش بومی و ساختارهای اجتماعی غیرغربی.
 ۴. نقد پیشرفت‌گرایی خطی و تک‌بعدی.
 ۶. تأکید بر کیفیت زندگی (عدالت اجتماعی، محیط‌زیست، سلامت، آموزش و رفاه انسانی) به جای رشد اقتصادی صرف.
 ۷. انتقاد از جهانی‌سازی سرمایه‌داری که به گسترش نابرابری‌ها و تخریب محیط‌زیست دامن می‌زند. گفتمان توسعه از سوی غرب ساخته شد تا جهان غیرغربی را «عقب‌مانده» نشان دهد و «غربی‌شدن» را تنها راه نجات معرفی کند.
- تقسیم جهان به «توسعه‌یافته» و «عقب‌مانده» به پس از جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد بر می‌گردد. بعد از جنگ جهانی دوم، که آمریکا و شوروی دو قدرت بزرگ جهانی شدند، مفهوم «توسعه‌یافته» به کشورهای صنعتی و پیشرفته غربی گفته می‌شد، که دارای اقتصاد پایدار، ساختارهای سیاسی دموکراتیک و فناوری‌های پیشرفته بودند و مفهوم «عقب‌مانده» یا «جهان سوم» به کشورهای نسبت داده می‌شد، که هنوز اقتصاد کشاورزی داشتند و صنعتی نشده بودند. مفهوم «عقب‌مانده» گاهی همراه با نگاه تحقیرآمیز و نادیده‌گرفتن تنوع فرهنگی، تاریخی و اجتماعی این کشورها بود. از طرف دیگر، نکته بسیار مهم این بود که آمریکا و غرب تلاش کردند تا با معرفی مدل توسعه غربی، الگوی توسعه جهانی مطلوب خود را تعیین کنند، که با ارزش‌ها و منافع‌شان همخوانی و مجانست داشت.
- از نظر اسکوبار، یکی از اندیشمندان پساتوسعه، «توسعه، یک تصور استعمارگرانه برای ساختن جهان به شکل غربی آن است» (Escobar, 1995). پساتوسعه معتقد است توسعه، طبیعت را قربانی رشد اقتصادی می‌کند. توسعه، بر پایه مدل رشد بی‌پایان اقتصادی بنا شده، که نیازمند استخراج منابع طبیعی (علیزاده، ۱۴۰۳)، ساخت زیرساخت‌های صنعتی و گسترش مصرف است. این مدل منجر به تخریب محیط‌زیست، تغییر اقلیم، نابودی جنگل‌ها و آلودگی شدید

شده است (Ireland and McKinnon, 2013). پساتوسعه، توسعه را ناپایدار و ضد محیط‌زیست می‌داند. توسعه، نیازهای واقعی مردم را نادیده می‌گیرد و در بسیاری از موارد، پروژه‌های توسعه نه تنها به بهبود زندگی مردم منجر نشده‌اند، بلکه موجب کوچ اجباری، نابودی مشاغل سنتی، وابستگی غذایی و اقتصادی و از بین رفتن امنیت اجتماعی و تضعیف جوامع شده‌اند.

نگاه جریان فکری پساتوسعه به طبیعت و محیط‌زیست

نگاه پساتوسعه به طبیعت و محیط‌زیست، نگاهی انتقادی، بومی‌محور و اخلاق‌مدار است، که در تضاد با نگرش توسعه‌گرایانه مدرن قرار دارد. پساتوسعه به جای نگاه ابزارمحور و سودمحور به طبیعت، آن را شریک زندگی انسان و بخشی از زیست‌بوم انسانی می‌داند. در نگاه پساتوسعه، طبیعت تنها منبع نیست، بلکه دارای شأن و ارزش ذاتی است (علیزاده، ۱۴۰۳ الف). بنابراین، انسان حق ندارد صرفاً برای «رشد بی‌پایان» و رفاه خود، بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن، به بهره‌کشی از آن پردازد. بسیاری از مشکلات زیست‌محیطی (مانند جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی، آلودگی هوا و آب) نتیجه مستقیم پروژه‌های توسعه‌ای هستند، پروژه‌هایی که رشد «منبع‌محور» را به جای رشد «علم و فناوری محور» در دستورکار خود قرار داده‌اند (علیزاده، ۱۴۰۳ ب). پساتوسعه، سبک زندگی مصرف‌گرایانه را عامل تخریب زمین می‌داند و در مقابل، بر سادگی، کفایت، هماهنگی با طبیعت و «زندگی شایسته» تأکید دارد (Rahnema, 2003). بنابراین، نقد توسعه مدرن، به عنوان عامل تخریب طبیعت، تأکید بر ارزش ذاتی طبیعت، دانش بومی، نقد رشد اقتصادی بی‌پایان و دعوت به ساده‌زیستی، کفایت و هماهنگی با طبیعت، از مبانی فکری پساتوسعه در حوزه منابع طبیعی و محیط‌زیست است. برخی از چهره‌های نظری و کنشگران پساتوسعه در سطح جهان عبارت‌اند از:

۱. آرتورو اسکوبار (Arturo Escobar) از کلمبیا، وی توسعه را گفتمانی استعماری می‌داند که فرهنگ‌ها و شیوه‌های بومی زیستن را سرکوب می‌کند.
۲. وولفگانگ زاکس (Wolfgang Sachs) از آلمان، متفکر اکولوژیک و منتقد توسعه، وی توسعه را گفتمانی سلطه‌گر می‌داند که مفاهیم غربی را به کل جهان تحمیل کرده است (Sachs, 1992).
۳. واندانا شیوا (Vandana Shiva) از هند، فعال محیط‌زیست، نویسنده و فیزیک‌دان. وی از دانش بومی، کشاورزی پایدار و مقاومت در برابر جهانی‌سازی و توسعه صنعتی دفاع می‌کند (Shiva, 1989).
۴. سرژ لاتوش (Serge Latouche) از فرانسه، اقتصاددان و نظریه‌پرداز مفهوم «کاهش رشد» (Degrowth). وی معتقد است، توسعه بی‌پایان ممکن نیست، باید به سمت سبک زندگی ساده، محلی و هماهنگ با طبیعت رفت (Latouche, 2011).
۵. ایوان ایلچ (۱۹۲۶-۲۰۰۲) فیلسوف، کشیش و منتقد اجتماعی اتریشی-آمریکایی. او به خاطر نقد نهادهای مدرن، مانند مدرسه، پزشکی و حمل‌ونقل شناخته شده است. ایلچ معتقد بود که این نهادها باعث وابستگی انسان‌ها به سیستم‌های بزرگ و پیچیده شده‌اند و آزادی فردی و خوداتکایی را کاهش می‌دهند. وی پیشنهاد می‌کند که آموزش باید از نهاد مدرسه، آزاد و بیشتر خودجوش و مستقل

شود (Illich, 1971). ایلچ در اثر دیگری به نام Tools for Con-viviality، مفهوم «ابزارهای هم‌زیستی» را معرفی می‌کند، ابزارهایی که به انسان‌ها کمک می‌کنند، مستقل و خلاق باقی بمانند و از سلطه فناوری‌های پیچیده در امان باشند (Illich, 1973). ایده‌های او در حوزه پساتوسعه بسیار مؤثر و الهام‌بخش جنبش‌هایی برای بازاندیشی در مورد فناوری، آموزش و نهادهای مدرن بوده است.

دیدگاه‌های کلیدی اسکوبار در مورد پساتوسعه و نقش توسعه در تخریب طبیعت

رئوس دیدگاه‌های آرتورو اسکوبار (Arturo Escobar) درباره پساتوسعه به این شرح است:

۱. توسعه به مثابه گفتمان (Discourse). اسکوبار با استفاده از نظریات میشل فوکو، توسعه را نه فقط یک پروژه اقتصادی، بلکه یک گفتمان قدرت می‌داند (Escobar, 1988). توسعه، ابزار استعمار جدید (نئوامپریالیسم) است، که به نام کمک و پیشرفت، سبک زندگی، ارزش‌ها و منافع غربی را به ملت‌های غیرغربی تحمیل می‌کند (Escobar, 1992a).
۲. انتقاد از جهانی‌سازی و سلطه دانش غربی. مدل‌های غربی توسعه (مانند مدرنیزاسیون و رشد اقتصادی صرف) برای همه فرهنگ‌ها مناسب نیستند و باید از دانش بومی، راه‌حل‌های محلی و دیدگاه‌های غیرغربی استفاده شود.
۳. اسکوبار بر این باور است که به جای دنبال کردن بدیل‌هایی از توسعه (alternatives within development) باید به دنبال بدیل‌هایی به جای توسعه (alternatives to development) باشیم (Escobar, 1992b).
۴. توسعه، نه تنها نتوانسته عدالت اجتماعی و اقتصادی به ارمغان بیاورد، بلکه به شکل سازمان‌یافته‌ای، طبیعت را تخریب کرده است. توسعه، طبیعت را منبعی برای تولید، کسب سود و افزایش رشد اقتصادی می‌بیند، که نتیجه آن تخریب محیط‌زیست و تضعیف سبک‌های زندگی پایدار است (علیزاده، ۱۴۰۳ ب). اسکوبار تأکید دارد که توسعه مدرن، بی‌توجه به ظرفیت‌های بومی و پایداری اکوسیستم‌های محلی، همواره با مصرف‌گرایی، استخراج منابع، صنعتی‌سازی شدید، ساخت زیرساخت‌های عظیم (سدها، بزرگراه‌ها، مناطق صنعتی)، باعث تخریب منابع طبیعی، آلودگی، فرسایش خاک و تغییر اقلیم شده‌اند (Escobar, 1995).

اسکوبار مفهومی به نام «ساخت طبیعت» (construction of nature) را مطرح می‌کند (Escobar, 1996) و می‌نویسد: طبیعت صرفاً امری طبیعی و عینی نیست، بلکه «تولیدی» است گفتمانی و تاریخی. این رویکرد، منشأ مفهوم «بوم‌شناسی سیاسی پسا ساختارگرایانه» (poststructuralist political ecology) است، که در آن قدرت، دانش، گفتمان و اکوسیستم‌ها درهم تنیده‌اند (Escobar, 1996). اسکوبار در مقاله‌ای (Escobar, 1998)، به بحث درباره تنوع زیستی، حفاظت از محیط‌زیست از منظر جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد و می‌نویسد: تنوع زیستی نه فقط یک مسئله زیستی، بلکه

یک گفتمان است، که توسط شبکه‌ای از سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها، سمن‌ها و جوامع محلی ساخته می‌شود (Escobar, 1998). وی می‌کوشد نظریه‌ای برای درک منازعات، برسر منابع طبیعی ارائه دهد. او استدلال می‌کند که چنین درگیری‌هایی را می‌توان، از نظر مفهومی، از طریق سه سرفصل مرتبط با هم، یعنی اقتصادی، زیست‌محیطی و فرهنگی درک کرد (Escobar, 2006). اسکوبار در اثر دیگرش (Escobar, 2008)، رابطه بین جهانی‌سازی، تفاوت‌ها و طبیعت را بررسی می‌کند. او از مفهوم «سلطه جهانی» (imperial globality) استفاده می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه نظام جهانی مدرن، طبیعت و فرهنگ را در چهارچوب یک منطق استعماری تنظیم می‌کند. مفاهیمی چون مکان، سرمایه، طبیعت، هویت و توسعه در این نوشتار به‌عنوان مفاهیم کلیدی تحلیل شده‌اند (Escobar, 1998).

دیدگاه‌های کلیدی آرام ضیایی در باب پساتوسعه و نقش توسعه در تخریب طبیعت

آرام ضیایی دارای دو کتاب مهم در باب پساتوسعه، با عناوین: «پساتوسعه؛ نظریه، عمل، مسائل و چشم‌اندازها» (ضیایی، ۱۳۹۵) و «گفتمان توسعه و تاریخ جهان، از استعمار تا اهداف توسعه پایدار» (ضیایی، ۱۴۰۱) است. وی در کتاب اول، به نقد و بررسی «مکتب پساتوسعه» در علوم اجتماعی می‌پردازد و استدلال می‌کند که مفهوم توسعه، در بهترین حالت، شکست‌خورده و در بدترین حالت، فریبکارانه است، که برای سرپوش گذاشتن بر آسیب‌های وارده به کشورهای درحال توسعه طراحی شده است (Ziai, 2007). وی می‌نویسد: بر پایه تفکر پساتوسعه، مفهوم «توسعه» خود یک پروژه استعماری است، که توسط کشورهای توسعه‌یافته، برای سلطه بر کشورهای درحال توسعه ایجاد شده است. وی به‌جای پیروی از الگوهای توسعه غربی، بر یافتن راه‌های بومی و محلی برای پیشرفت و بهبود زندگی تأکید می‌کند (Ziai, 2004; 2015; 2019).

آرام ضیایی بر مفهوم «کامیابی روستایی» به‌جای «کارآفرینی روستایی» تأکید می‌کند. «کارآفرینی روستایی» معمولاً همراه با فشار برای جذب سرمایه و تطبیق با استانداردهای بیرونی است، اما «کامیابی روستایی» مفهومی انسانی‌تر، جامع‌تر و پایدارتر است و کیفیت زندگی، انسجام اجتماعی، حفظ محیط‌زیست، هویت فرهنگی و رفاه عمومی در آن مهم‌ترند. رشد روستایی باید شامل حفظ محیط‌زیست، پایداری منابع طبیعی، کیفیت زندگی، فرهنگ محلی و احترام به طبیعت باشد (کامیابی روستایی)، نه فقط درآمدزایی و بهره‌برداری اقتصادی بیشتر (کارآفرینی روستایی) (شهرکی، ۱۳۹۹).

دیدگاه‌های کلیدی مجید رهنما در مورد پساتوسعه و نقش توسعه در تخریب طبیعت

مجید رهنما (Majid Rahnema) (۱۳۰۳ تهران، ۱۳۹۴ لیون)

پژوهش‌گر و سیاست‌مدار ایرانی و از صاحب‌نظران نظریه پساتوسعه، نقدهای عمیقی به مفهوم توسعه و پروژه‌های توسعه غربی دارد. رهنما معتقد است، توسعه به‌عنوان یک «پروژه جهانی» یا مدل واحد برای همه جوامع اشتباه است. توسعه نوعی ابزار سلطه فرهنگی و اقتصادی غرب است که ارزش‌ها، مدل‌ها و اهداف خودش را به دیگران تحمیل می‌کند و باعث وابستگی کشورهای ضعیف به غرب می‌شود. توسعه، هویت‌های محلی، فرهنگ‌ها و راه‌های زندگی بومی را نادیده می‌گیرد. پروژه توسعه موجب ظهور بحران‌های جدید، مانند تخریب محیط‌زیست، نابرابری اجتماعی و ازدست‌رفتن هویت فرهنگی شده است (Rahnema, 1997; Rahnema, and Bawtree, 1997). رهنما همگان را به «زندگی شایسته» (The Art of Living)، یعنی ساده‌زیستی، هماهنگی با طبیعت و سبکی از زندگی دعوت می‌کند، که با معنا، اخلاق و احترام به طبیعت همراه است. در این سبک زندگی، انسان، نه در پی انباشت ثروت و منابع، بلکه به‌دنبال زیستن با کمترین آسیب به خود، دیگران و طبیعت است. این نگاه به آموزه‌های زیست‌محیطی و اکولوژیک بسیار نزدیک است.

رهنما منتقد توسعه و مبلغ «فقر هم‌زیستانه» است (Rahnema, 2003). او میان «فقر» (سبک زندگی مبتنی بر صرفه‌جویی، که ممکن است ارادی باشد) و «بدبختی» (عدم دسترسی به معیشت) تمایز قائل می‌شود (عنبری و پیری، ۱۳۹۸). از نظر رهنما، «فقر معنوی» یا «فقر خودخواسته» بیانگر انتخابی استثنایی برای رهایی است، زیرا فقط افرادی نادر می‌توانند بدین سنخ از فقر روی بیاورند. اما در کنار آن و یک مرتبه پایین‌تر، رهنما بر «فقر هم‌زیستانه» تأکید دارد، فقر هم‌زیستانه فقری است ناظر بر غنای موجود در جوامع بومی، یعنی یادگیری زیستن با هم و ایجاد اخلاقی مبتنی بر عقل سلیم، هم‌زیستی، ساده‌زیستی و حفظ محیط‌زیست. بنابراین، مهم‌ترین رویکرد برای مبارزه با سبک زندگی مدرن، که در کنار تولید فراوانی، تولید فلاکت و بینوایی می‌کند، بازآفرینی فقر هم‌زیستانه است. در این الگو باید احساس بی‌نیازی آدمیان به ثروت‌اندوزی بی‌حد و مصرف بی‌رویه برانگیخته شود. بنابراین، تغییر سبک بنیادین زندگی مدرن، به‌ویژه بازآفرینی فقر انتخابی و هم‌زیستانه، به‌منابیه مهم‌ترین شرط برای هرگونه مبارزه جدی علیه اشکال جدید تولید بینوایی است (Rahnema, 2003).

بنابراین، در پساتوسعه به‌جای رشد اقتصادی بی‌پایان، به ساده‌زیستی و کفایت، به‌جای مصرف‌گرایی، به معنا، کرامت و پایداری، به‌جای نسخه‌سازی جهانی، به راه‌حل‌های بومی و محلی، به‌جای تخریب طبیعت، به هماهنگی با اکوسیستم‌ها و به‌جای نادیده‌گرفتن فرهنگ، به دانش و سبک زندگی، توجه و تأکید ویژه‌ای شده است.

معرفی برخی از مفاهیم مرتبط با تفکر پساتوسعه

اندیشمندان جریانات فکری پست‌مدرنیسم و پساتوسعه، برای غنابخشی تئوریک به عقاید خود، مفاهیم خاصی را ابداع و ترویج کرده‌اند. هر کدام از این مفاهیم توانسته‌اند بانی را در تحکیم پایه‌های نظری این جریان بگشایند. در بخش‌های پیشین به برخی از آن‌ها



مانند «نقد فراروایت‌ها»، «نظریه‌سازی»، «هایپررئالیته»، «بدیل‌های توسعه به‌جای توسعه بدیل» و «کامیابی روستایی» به‌جای «کارآفرینی روستایی» اشاره شد. در ادامه نیز به ارائه برخی دیگر از این‌گونه مفاهیم می‌پردازیم، که به ما در تبیین بهتر رویکرد پساتوسعه و نسبت آن با تخریب محیط‌زیست کمک می‌کند.

مهار رشد (Degrowth) یا رکود آگاهانه

رشد بی‌محابا و نامحدود اقتصاد جهانی طی قرن گذشته، زمین، خاک، آب‌وهوا و به‌طورکلی محیط‌زیست را به نابودی کشیده است (Escobar, 2015). تهدیدهای زیست‌محیطی باعث ظهور جنبش «مهار رشد» (Degrowth) شده است (Alexander and Gleeson, 2022). واژه «مهار رشد» یا رکود آگاهانه یک مفهوم اقتصادی و اجتماعی است، که با هدف کاهش فشار بر منابع طبیعی و محیط‌زیست، نیل به زندگی ساده‌تر، پایدارتر و با کیفیت‌تر و بهبود عدالت اجتماعی و توزیع بهتر منابع، مخالف رشد اقتصادی نامحدود، است. «مهار رشد» می‌گوید به‌جای تمرکز روی رشد کمی، باید به کیفیت زندگی و پایداری توجه کنیم (Hickel, 2019). کاهش مصرف منابع، کاهش استفاده از انرژی و مواد اولیه، ساده‌زیستی داوطلبانه، تمرکز روی کیفیت زندگی، به‌جای تولید و مصرف بیشتر، کاهش نابرابری و بهبود عدالت اجتماعی، تشویق تولید و مصرف در مقیاس محلی با حداقل اثرهای زیست‌محیطی، از اصول اصلی مفهوم «مهار رشد» هستند (Kallis and Kallis et al., 2018; Kallis, 2023; Kallis et al., 2022; March, 2015).

رشد سبز (Green growth)

براساس این مفهوم تلاش می‌شود، هزینه‌های منفی زیست‌محیطی، ناشی از رشد اقتصادی به حداقل برسد. در رشد سبز، رشد اقتصادی و افزایش تولید و اشتغال، با حفظ محیط‌زیست، افزایش کارایی منابع و انرژی همراه می‌شود. چنین رویکردی به کشورها کمک می‌کند تا با مدیریت مطلوب منابع طبیعی، به هدف رشد اقتصادی پایدار دسترسی پیدا کنند (Loiseau et al., 2016). مدافعان «رشد سبز» می‌گویند، می‌توانیم از رشد مداوم و رونق بهره‌مند شویم، درعین حال انتشار کربن و مصرف منابع طبیعی را کم کنیم، مانند آنچه که چندسالی است در کشورمان با راه‌اندازی «نهضت مردمی کاشت یک میلیون درخت» در حال پیاده‌شدن است (علیزاده، ۱۴۰۳ ج؛ ۱۴۰۲).

فراوانی صرفه‌جویانه (Frugal Abundance) و رابطه آن با مهار رشد (Degrowth)

مفهوم «فراوانی صرفه‌جویانه» بر داشتن فراوانی و رفاه واقعی، اما به‌صورت صرفه‌جویانه و بدون اسراف (Latouche, 2011) دلالت دارد. این مفهوم به زندگی‌ای اشاره می‌کند که در آن افراد، به‌جای اسراف و مصرف بی‌رویه، با حداقل هزینه و منابع، کیفیت و رضایت زیادی را تجربه می‌کنند. به ارزش‌های ساده‌زیستی، پایداری و

مدیریت درست منابع، حفظ منابع طبیعی و محیط‌زیست از طریق صرفه‌جویی احترام می‌گذارند و درعین‌حال زندگی پرمعنا، لذت‌بخش و پر از خوشبختی دارند (Plomteux, 2024). این مفهوم به مفهوم «مهار رشد» و «فقر هم‌زیستانه» نزدیک است. جوامعی می‌توانند قدم‌های جدی و اثرگذاری را برای مهار رشد بردارند، که از قبل، خود را برای سبک زندگی صرفه‌جویانه و درعین‌حال با احساس فراوانی و غنا آماده کرده باشند (Parrique, 2022).

کورنوکیپانیسم (Cornucopianism)

کورنوکیپانیسم یک دیدگاه فلسفی و ایدئولوژیک است که در چهارچوب مفهوم «خوش‌بینی زیست‌محیطی» (Eco-optimism) تعریف می‌شود (Svoboda, 2025) و باور دارد پیشرفت فناوری، نوآوری انسانی و بازار آزاد می‌تواند تمامی چالش‌های مربوط به جمعیت، منابع طبیعی و محیط‌زیست را حل کند. طرفداران این دیدگاه معمولاً نسبت به آینده بسیار خوش‌بین هستند و معتقدند منابع طبیعی، در عمل نامحدود هستند، زیرا انسان می‌تواند منابع جدید کشف کند یا جایگزین‌هایی برای آن‌ها بیابد. از چهره‌های معروف کورنوکیپانیسم می‌توان به بیورن لومبورگ (Bjorn Lomborg) نویسنده کتاب «محیط‌زیست‌گرای شکاک» (Lomborg, 2001) و جولیان سایمون (Simon, 1981) (Julian Simon) اشاره کرد (Albritton, 2014).

مالتوسیانیسم (Malthusianism)

مالتوسیانیسم یک نظریه اقتصادی و جمعیتی است که ریشه در آثار توماس رابرت مالتوس (Thomas Robert Malthus)، اقتصاددان و کشیش انگلیسی قرن ۱۸ دارد. او در سال ۱۷۹۸ در کتاب معروف خود با عنوان: «مقاله‌ای درباره اصل جمعیت» (Essay on the Principle of Population)، این ایده را مطرح کرد که رشد جمعیت سریع‌تر (نرخ هندسی) از رشد منابع غذایی (نرخ حسابی) است، اگر رشد جمعیت کنترل نشود، دیر یا زود منابع کافی برای تأمین نیازها نخواهد بود و در نتیجه، بشر همیشه در معرض فقر، گرسنگی و بحران خواهد بود (بدبینی زیست‌محیطی یا Malthus) (Eco pessimism) (Malthus, 1798). مالتوسیانیسم در دنیای مدرن (قرن بیستم و بیست‌ویکم) به شکل‌های جدیدتری، با عنوان نئومالتوسیانیسم (Neo-Malthusianism) مطرح شده است، که بر فشار جمعیت بر محیط‌زیست، تغییرات اقلیمی و کمبود منابع طبیعی تمرکز دارد.

کشاورزی مبتنی بر استخراج بی‌رویه منابع (Agro-extractivism)

کشاورزی مبتنی بر استخراج بی‌رویه منابع نوعی الگوی اقتصادی است که بر استخراج مستقیم منابع طبیعی از محیط‌زیست، تمرکز دارد (خیرالدو، ۱۴۰۰). در کشاورزی مبتنی بر استخراج بی‌رویه منابع، کشاورزی و طبیعی شامل زمین‌های زراعی، جنگل‌ها، گیاهان دارویی، محصولات کشاورزی تک‌محصولی و دامداری صنعتی به‌صورت

مخرب برداشت می‌شوند (Andrade, 2022؛ علیزاده، ۱۴۰۳ ب) و پیامدهایی، مانند تخریب خاک، جنگل‌ها و محیط‌زیست (آلودگی آب و خاک و کاهش تنوع زیستی) را به دنبال دارد (Gudynas, 2020؛ Sachs, 2000).

عصر انسان (Anthropocene) یا عصر سرمایه‌داری (Capitalocene)

«عصر انسان» یک اصطلاح علمی و فلسفی است، که برای توصیف دوره‌ای جدید در تاریخ زمین به کار می‌رود، دوره‌ای که در آن تأثیرات انسان‌ها (صنعتی‌شدن، کشاورزی گسترده، استخراج منابع و انتشار گازهای گلخانه‌ای) بر زمین، جو، آب‌ها و زیست‌بوم‌ها به قدری عظیم شده که موجب تغییرات گسترده و غیرقابل بازگشت در کره زمین شده است، به طوری که می‌توان از آن به عنوان یک عصر جدید یاد کرد. برخی از اندیشمندان معتقدند، مشکلات پیش آمده محصول فعالیت‌های انسانی نیستند، بلکه این نظام سرمایه‌داری است، که مسئول تمامی این تغییرات سوء است. بنابراین به جای «عصر انسان» به آن «عصر سرمایه» (Capitalocene) گفته‌اند (Moore, 2016).

بحث و نتیجه‌گیری

در این مجموعه پس از ارائه سیر تاریخی مفهوم پیشرفت و توسعه، به ایرادات توسعه غربی، مانند بحران‌های محیط‌زیستی، نابرابری‌ها، جنگ‌های جهانی و از خودبیگانگی‌ها اشاره شده است. سپس مبانی فکری جنبش مقابله با مدرنیسم و توسعه مدرن، با عنوان «پست‌مدرنیسم» و جریان فکری «پساتوسعه» معرفی شد. در ادامه، ضمن معرفی برخی از چهره‌های نظری و کنشگران پساتوسعه در سطح جهان و ایران، دیدگاه‌های کلیدی آن‌ها در مورد پساتوسعه و نیز تأثیرات سوء توسعه بر محیط‌زیست به تفصیل شرح داده شد. در بخش پایانی این مجموعه، برخی از مفاهیم مرتبط با تفکر پساتوسعه، که ما را در تبیین بهتر رویکرد پساتوسعه و نسبت آن با تخریب محیط‌زیست کمک می‌کنند، معرفی و توضیح داده شده‌اند.

به طور کلی، مکتب پساتوسعه نقدی جدی بر نظام سرمایه‌داری جهانی و توسعه برآمده از آن است، که به گسترش نابرابری‌ها و تخریب محیط‌زیست دامن زده است. این مکتب در چهارچوب جریان‌های پست‌مدرنیسم، با تأکید بر رد «توسعه جهانی واحد» شکل گرفته است. از نظر این مکتب، توسعه مفهومی در کنار رشد و پیشرفت تعریف نمی‌شود، بلکه توسعه یک «گفتمان» است، که از سوی غرب ساخته شد، تا خود را «توسعه یافته» و جهان غیرغربی را «جهان سوم»، «توسعه نیافته» یا «عقب مانده» معرفی و ارزش‌های خود را بر آنان دیکته نماید. در واقع، پساتوسعه، توسعه را ابزاری برای تحمیل فرهنگ، اقتصاد، قدرت و ارزش‌های غربی بر کشورهای جنوب جهانی تلقی می‌کند. از نظر اندیشمندان پساتوسعه، توسعه، یک تصور استعمارگرانه برای ساختن جهان تلقی می‌شود، به شکلی که مطلوب

جهان غرب و هم‌سو با اهداف سلطه‌جویانه و منفعت‌طلبانه آن است. جهان مطلوب غرب، جهانی است که نخست، تأمین‌کننده مواد اولیه صنعتی، به‌سپهرترین روش و ارزان‌ترین قیمت برای آن‌ها باشد، دوم، خریداری مطمئن برای محصولات تولیدی آن‌ها باشند، به هر قیمتی که آن‌ها تعیین کردند (و صرف‌نظر از نیازهای واقعی خود)، سوم، در بلوک غرب بمانند و تمایلی به پیوستن به کشورهای مستقل، غیروابسته، یا وابسته به قدرت‌های رقیب (مانند بلوک شرق) نداشته باشند.

در پروژه‌های توسعه، شیوه‌های سنتی زندگی، کشاورزی، درمان و آموزش، به نفع ارزش‌های مدرن، کنار گذاشته و تنوع فرهنگی و دانش بومی نیز به تدریج حذف می‌شود. طبیعت قربانی رشد بی‌پایان اقتصادی می‌شود. این مدل منجر به تخریب محیط‌زیست، نابودی جنگل‌ها، آلودگی شدید آب، خاک و هوا، ظهور و بروز آفات جدید و نوپدید (علیزاده، ۱۴۰۴) و در نهایت تغییر اقلیم شده است. پساتوسعه، توسعه را ضد محیط‌زیست و مغایر با نیازهای واقعی مردم می‌داند، که نه تنها به بهبود زندگی مردم نیانجامیده، بلکه باعث کوچ اجباری، نابودی مشاغل سنتی، وابستگی غذایی و اقتصادی، از بین رفتن امنیت اجتماعی و ایجاد جوامعی ناتوان‌تر، وابسته‌تر و آسیب‌پذیرتر شده است. از نگاه پساتوسعه، توسعه مدرن، خود، عامل تولید فقر است. پساتوسعه این را «فقر حاصل از توسعه» می‌نامد، نه «فقر ناشی از نبود توسعه». در گفتمان توسعه مدرن، طبیعت، منبعی برای استخراج و تولید ثروت و ارتقای سطح زندگی مصرف‌گرایانه است. در صورتی که در نگاه پساتوسعه، سبک زندگی مصرف‌گرایانه، عامل تخریب زمین است. پساتوسعه مفهوم «رشد بی‌پایان» را، که از مبانی توسعه مدرن است، در تضاد با پایداری محیط‌زیست می‌داند و آن را روی کره زمین با منابع محدود، غیرمنطقی و مخرب ارزیابی می‌کند. بسیاری از مشکلات زیست‌محیطی (مانند جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی، آلودگی آب، خاک و هوا) را نتیجه مستقیم پروژه‌های توسعه‌ای تلقی می‌کند. نگاه پساتوسعه به طبیعت و محیط‌زیست، نگاهی انتقادی، بومی‌محور (به جای ابزارمحور) و اخلاق‌مدار (به جای سودمحور) است و طبیعت را شریک زندگی انسان و بخشی از زیست‌بوم انسانی می‌بیند، تاجایی که حتی آفات و بیمارگرهای موجود در عرصه‌های طبیعی را جزء و عضوی از آن اکوسیستم می‌بیند و به آن نه به عنوان یک «دشمن»، بلکه به عنوان یک شریک و بازیگر کلیدی (Key actor) برای تکامل و بوم‌شناسی جوامع محلی و به طور کلی سلامت اکوسیستم نگاه می‌کند (علیزاده، ۱۴۰۳ د). پساتوسعه به جای راه‌حل‌های تکنولوژیک و صنعتی برای حفاظت از محیط‌زیست، بر دانش بومی و شیوه‌های سنتی تأکید می‌کند. پساتوسعه به جای مصرف‌گرایی، بر سادگی، کفایت و هماهنگی با طبیعت تأکید دارد. بنابراین در پساتوسعه، بر ساده‌زیستی و کفایت، پایداری و هماهنگی با اکوسیستم‌ها، راه‌حل‌های بومی و محلی، ارزش ذاتی طبیعت، دانش بومی و سبک زندگی محلی توجه و تأکید ویژه‌ای شده است.

در پایان، تأکید می‌شود هدف نویسنده به هیچ وجه تأیید کامل نقطه‌نظرات اندیشمندان و کنشگران پست‌مدرن، یا پساتوسعه نیست.



بلکه به نظر می‌رسد لازم است پژوهشگران و متخصصان منابع طبیعی و محیط‌زیست، که همواره به مطالعه، تحقیق و تفحص پیرامون جنبه‌های مختلف علمی و تخصصی حوزه منابع طبیعی و محیط‌زیست، در قالب طرح‌های تحقیقاتی کوتاه، میان و بلند مدت (علیزاده، ۱۴۰۱) می‌پردازند، آگاهی نسبی و اجمالی در مورد مباحث فکری اندیشمندان پساتوسعه و نگاه آنان به نقش توسعه در تخریب محیط‌زیست داشته باشند. این امر می‌تواند دید و نگاه آنان را به طبیعت، منابع طبیعی و محیط‌زیست وسیع‌تر کند و به آن‌ها این امکان را بدهد تا علل تخریب منابع طبیعی و محیط‌زیست را در چهارچوبی وسیع‌تر، پیچیده‌تر و در تعامل با سایر پدیده‌های تمدنی و تکاملی بررسی کنند. این امر می‌تواند به پژوهشگران و متخصصان منابع طبیعی و محیط‌زیست در یافتن موضوعات کلان تأثیرگذار در تخریب محیط‌زیست و نیز تعیین راه‌های جلوگیری از آن‌ها کمک شایانی نماید.

منابع

- قرلسفلی، م.ت.، ۱۳۹۸. نقد فرانتزیه‌ای پسامدرن و فروپاشی ذهنیت توسعه. دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۲ (۲): ۵۵۸-۵۳۱. doi: 10.22126/ipes.2020.4813.1207
- میرخوشخو، آ. و قرلسفلی، م.ت.، ۱۳۹۲. معرفت‌شناسی توسعه در سه دوره پیشامدرن، مدرن و پسامدرن. کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. SID. <https://sid.ir/paper/846188/fa>
- مومنی، س. و درویشی، ه.، ۱۳۹۸. نگاهی به مکتب پساتوسعه. فصلنامه علمی-ترویجی جامعه، فرهنگ و رسانه، ۳۲ (۸): ۱۰۶-۸۵.
- Albritton, J., 2014. The origins of cornucopianism: A preliminary genealogy. *Critical Historical Studies*, 1: 151-168. [10.1086/675081](https://doi.org/10.1086/675081).
- Alexander, S. and Gleeson, B., 2022. Collective sufficiency: Degrowth as a political project. In: Alexander, S., Chandrashekeran, S., Gleeson, B. (Eds.), *Post-Capitalist Futures: Paradigms, Politics, and Prospects, Alternatives and Futures: Cultures, Practices, Activism and Utopias*. Springer, Singapore, pp. 53-64.
- Andrade, D., 2022. Neoliberal extractivism: Brazil in the twenty-first century. *Journal of Peasant Studies*, 49(4): 793-816. <https://doi.org/10.1080/03066150.2022.2030314>
- Escobar, A., 1988. Power and visibility: the invention and management of development in the Third world, *Cultural Anthropology*, 4 (4): 428-443.
- Escobar, A., 1992a. Imaging a post-development era? Critical thought, development and social movements. *Social text*, 31/32: 20-56.
- Escobar, A., 1992b. Reflections on Development: Grassroots Approaches and Alternative Politics in the Third World. *Futures*, 24(5): 411-436.
- Escobar, A., 1995. Encountering Development. The Making and Unmaking of the Third World. Princeton: Princeton University Press.
- Escobar, A., 1996. Construction nature. *Futures*. [https://doi.org/10.1016/0016-3287\(96\)00011-0](https://doi.org/10.1016/0016-3287(96)00011-0)
- Escobar, A., 2006. Difference and Conflict in the Struggle over Natural Resources: A political ecology framework. *Development*, 49: 6-13. <https://doi.org/10.1057/palgrave.development.1100267>
- Escobar, A., 2008. Political Ecology of Globality and Difference. *Gestion y ambiente*, 9(3): 189-212.
- Escobar, A., 2008. Territories of Differences: Place, Movements, Life, Redes. London: Duke University Press.
- Escobar, A., 2015. Degrowth, postdevelopment, and transitions: a preliminary conversation. *Sustainability Science*, 10: 451-462.
- Escobar, A., 1998. Whose Knowledge, Whose nature? Biodiversity, Conservation, and the Political Ecology of Social Movements. *Journal of Political Ecology*, 5(1): 53-82. doi:<https://doi.org/10.2458/v5i1.21397>
- Gudynas, E., 2020. Extractivisms: Politics, Economy and Ecology. Black Point: Fernwood Publications.
- Hickel, J., 2019. Degrowth: a theory of radical abundance. *Real-World Econom. Rev.* 87: 54-68.
- Illich, I., 1971. Deschooling society. Harmondsworth: Penguin. 150 P.
- Illich, I., 1973. Tools for Conviviality. Harper & Row, 110 P.
- Ireland, P. and McKinnon, K., 2013. Strategic localism for an uncertain world: A postdevelopment approach to climate change adaptation. *Geoforum*, <http://dx.doi.org/10.1016/j.geoforum.2013.01.005>

- احمدیان، ق.، ۱۳۹۶. نقد کتاب: پایان توسعه؛ پساتوسعه‌گرایی و بن‌بست‌های پارادایم توسعه. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۱۷ (۸): ۴۶-۲۵.
- خیرالدو عمرفلپه، ۱۴۰۰. آگرواکولوژی در سپهر توسعه، اکولوژی سیاسی کشاورزی. مترجمان: کوچکی، علیرضا، مهدوی دامغانی، عبدالمجید، محمودی، حسین. مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۰۸ صفحه.
- شهرکی، ح.، ۱۳۹۹. از توسعه، به پساتوسعه و کامیابی: یک نقد مفهومی بر توسعه و کارآفرینی روستایی با بهره‌گیری از آراء آرام ضیایی پیرامون پساتوسعه. نقاد. نشریه کارآفرینی در کشاورزی، ۷ (۱): ۳۷-۵۲. doi: 10.22069/jead.2021.18906.1463 (<http://jead.gau.ac.ir>)
- ضیایی، آ.، ۱۳۹۵. پساتوسعه (نظریه، عمل، مسائل، چشم‌اندازها). مترجم: میلاد رستمی، انتشارات نشر علم، ۴۵۰ صفحه.
- ضیایی، آ.، ۱۴۰۱. گفت‌وگو با توسعه و تاریخ جهان: از استعمار تا اهداف توسعه پایدار. مترجم: میلاد رستمی، انتشارات نقد فرهنگ، ۴۲۱ صفحه.
- علیزاده علی‌آبادی، ع.، ۱۴۰۱. تحقیقات بلندمدت در منابع طبیعی. تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، ۱۹۷ صفحه.
- علیزاده علی‌آبادی، ع.، ۱۴۰۲. تحلیل علمی سال اول اجرای طرح مردمی کاشت یک میلیارد درخت. نشریه طبیعت ایران، ۸ (۶): ۱۵-۹.
- علیزاده علی‌آبادی، ع.، ۱۴۰۳ الف. اخلاق در منابع طبیعی تجدیدشونده. اولین همایش ملی اخلاق در کشاورزی و غذا. ۳۰ مهر تا ۱ آبان ۱۴۰۳. تهران، ایران. ۲۰ صفحه.
- علیزاده علی‌آبادی، ع.، ۱۴۰۳ ب. گذار از اقتصاد منبع‌بنیان به دانش‌بنیان. نشریه طبیعت ایران، ۹ (۵): ۲۸-۱۹.
- علیزاده علی‌آبادی، ع.، ۱۴۰۳ ج. گزارش علمی - تحلیلی: طرح مردمی کاشت یک میلیارد درخت. تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، ۶۱ صفحه.
- علیزاده علی‌آبادی، ع.، ۱۴۰۳ د. گیاه‌پزشکی جنگل‌ها و مراتع و لزوم تغییرانگاره‌های رایج. نشریه طبیعت ایران، ۹ (۳): ۳۲-۲۳.
- علیزاده علی‌آبادی، ع.، ۱۴۰۴. علل بروز آفات نوپدید در گیاهان و راهبردهای مقابله با آن‌ها (مقاله علمی مروری). نشریه علمی تحقیقات حمایت و حفاظت جنگل‌ها و مراتع ایران، ۲۳ (۱): ۱۷۹-۱۵۸.
- عنبری، م. و صدیقه، پ.، ۱۳۹۸. تبارشناسی گفت‌وگو مدرن فقر در ایران. مطالعات جامعه‌شناختی (علمی پژوهشی)، ۲۶ (۱): ۳۳۴-۳۰۳.

- Ziai, A., 2004. The ambivalence of post-development: between reactionary populism and radical democracy. *Third World Quarterly*, 25 (6): 1045-1060.
- Ziai, A., 2015. Post- Development: Premature Burials and Haunting Ghosts. *Development Change*, 46(4): 833-854.
- Ziai, A., 2019. Gharbzadegi in Iran: A reactionary alternative to 'Development'? *Development*, 62(1): 160-166.
- Ziai, A., 2007. *Exploring Post- Development. Theory and Practice, Problems and Perspectives*. London: Routledge.
- Kallis, G. and March, H., 2015. Imaginaries of Hope: the utopianism of degrowth. *Ann. Assoc. Am. Geogr.* 105, 360-368. <https://doi.org/10.1080/00045608.2014.973803>.
- Kallis, G., 2023. Degrowth and the Barcelona school. In: Villamayor-Tomas, S., Muradian, R. (Eds.), *The Barcelona School of Ecological Economics and Political Ecology: A Companion in Honour of Joan Martinez-Alier*. Springer International Publishing, Cham, pp. 83-90. https://doi.org/10.1007/978-3-031-22566-6_8.
- Kallis, G., Kostakis, V., Lange, S., Muraca, B., Paulson, S. and Schmelzer, M., 2018. Research on degrowth. *Annu. Rev. Environ. Resour.* 43: 291-316. <https://doi.org/10.1146/annurev-environ-102017-025941>.
- Kallis, G., Varvarousis, A. and Petridis, P., 2022. Southern thought, islandness and real-existing degrowth in the Mediterranean. *World Dev.* 157, 105957 <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2022.105957>.
- Latouche, S., 2011. *Vers une société d'abondance frugale: Contresens et controverses de la décroissance*. Mille et une nuits, Clamecy, France.
- Loiseau, E., Saikku, L., Antikainen, R., Droste, N., Hansjürgens, B., Pitkänen, K., Leskinen, P., Kuikman, P. and Thomsen, M., 2016. Green economy and related concepts: An overview. *Journal of Cleaner Production*, 139: 361-371.
- Malthus, T. R., 1798. *An Essay on the Principle of Population*. Cambridge University Press. 126 p.
- Moore, J.W., 2016. *Anthropocene or Capitalocene? Nature, History, and the Crisis of Capitalism*. Sociology Faculty Scholarship. 1. https://orb.binghamton.edu/sociology_fac/1
- Parrique, T., 2022. Sufficiency Means Degrowth. URL. <https://timotheeparrique.com/sufficiency-means-degrowth/> (accessed 2.22.23).
- Plomteux, A., 2024. Frugal abundance: Conceptualisation for degrowth. *Ecological Economics* 222 (2024) 108223. <https://doi.org/10.1016/j.ecolecon.2024.108223>
- Rahnema, M., 1997. Towards post-development: searching for signposts, a new language and new paradigms, in M Rahnema and V Bawntree (eds), *The Post-Development Reader*, pp 377-403 (Cape Town: David Philip).
- Rahnema, M., 2003. *Quand la misère chasse la pauvreté*, Actes Sud: Paris.
- Rahnema, M. and Victoria, B., 1997. *The Post-Development Reader*. London: Zed Books
- Sachs, W., 2000. *Planet Dialectics: Explorations in Environment and Development; Critique Influence Change*, London: Zed Books.
- Sachs, W., 1992. *The Development Dictionary: A Guide to Knowledge as Power*, New York: Witwatersrand University Press.
- Sen, A.K., 1973. *On Economic Inequality*, Oxford: Clarendon Press.
- Sen, A.K., 1999. *Development as Freedom*, New York: Alfred A. Knopf.
- Shiva, V., 1989. *Staying Alive, Women, Ecology and Development*. London: Zed Books 2001 *El mundo en el límite*, pp. 163-186 in A. Giddens and W. Hutton (eds.), *En el límite: La vida en el capitalismo global*. Barcelona: Tusquets.
- Svoboda, T., 2025. A Philosophical Case for Ecological Pessimism. *Routledge*. 142 p.
- Veltmeyer, H. and Ezquerro-Cañete, A., 2023. Agro-extractivism, *The Journal of Peasant Studies*, 50 (5): 1673-1686, DOI: 10.1080/03066150.2023.2218802